

می شود: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود*»
 و در انجیل یوحنا نیز به اندازه هر یک از انجیلیهای مردود
 سایه‌ای از اندیشه‌های فرقه گنوستیک وجود دارد. با این
 وصف، این امر مانع نشده است از اینکه کلیسای مسیحی
 آن انجیل را جزو انجیل‌های قانونی بشمار آورد.
 شاید انجیلیهای مردود مسائل اخلاقی را به نحوی
 غیر از آنچه در انجیل‌های قانونی هست مطرح کرده‌اند،
 یا تعالیم عیسی را به شیوه دیگری عرضه کرده‌اند؟ مسلماً
 «موعظه‌های مسیح» که در انجیلیهای مردود ذکر شده‌اند
 متضمن تناقضات بسیاری هستند و اغلب با متن انجیلیهای
 قانونی مغایرت دارند. در صورتی که ما دیدیم خود
 انجیلیهای قانونی هم در هر صفحه‌ای با هم متناقض هستند.
 در حقیقت «تعالیم مسیح» در انجیلیهای مردود نیز تقریباً
 به همان شیوه که در انجیلیهای قانونی هست مطرح
 شده است.

بدین ترتیب، اختلاف اساسی بین هیچیک از دو
 دسته انجیل وجود ندارد و اگر کلیسا به‌ضمی از آنها را
 «مقدس» اعلام کرده و بقیه را وازده و «مردود» شناخته
 است صرفاً بر مبنای نظرات خاص خود، که ماقبل‌اشمه‌ای
 از آن را بیان کردیم، به‌چنین کاری مبادرت ورزیده است.

بهر حال، فقط انجیل‌های منسوب به متی و منسوب به مرقس و منسوب به لوقا و منسوب به یوحنا «مقدس» شناخته شده‌اند و ماقبلا به تفصیل توضیح دادیم که آن انجیل‌ها محتوی چه مطالبی هستند. تنها يك مسئله باقی است که باید روشن کنیم و آن این است که بدانیم نویسندگان این انجیل‌ها چه کسانی بوده‌اند و در چه زمانی آنها را نوشته‌اند.

انجیل‌های قانونی کی و به دست چه کسانی نوشته شده‌اند؟

در این مورد هنوز همه چیز برای علم تاریخ روشن نشده است. ما بین دانشمندان بر سر مسائلی که هنوز نمی‌توان درباره آنها يك فرضیه علمی خلق کرد و ناچار برای حل آنها باید به حدس و گمان اکتفا ورزید اختلاف است. ممکن است که خواننده پرسد چرا حدس و گمان؟ و بگوید من می‌خواهم به تحقیق بدانم چه اتفاقی، در چه موقع و در کجا افتاده است. ولی ما می‌گوییم که در حدس و گمان نیز ممکن است مختصری حقیقت باشد. درست است که يك فرضیه اگر بر اساس صحیحی پی‌ریزی شده باشد از هر حدس و گمانی برتر است معینا حدسی که به حقیقت

تزدیک باشد از فرضیه غلطی که به زور بخواهند آن را صحیح جلوه بدهند به مراتب بهتر است. در این زمینه آنچه علم را از مذهب مشخص می کند این است که علم بی جهت به هیچ چیز ایمان نمی آورد و برای همه چیز دلیل و برهان می خواهد. و هر گاه در حال حاضر، علم در باره فلان یا بهمان مسئله هنوز نتواند به ضرس قاطع حکم بدهد با کمال صداقت به عجز خود اعتراف می کند و راه حلی پیشنهاد می نماید که بعداً ممکن است تأیید شود و یا (چنانکه اتفاق می افتد) راه حل دیگری بجای آن بیاید.

قطعاتی از انجیلها تا به امروز به تعداد زیاد محفوظ مانده اند. تا ۱۹۳۵ تعداد آنها به یکصد و چهارده قطعه می رسید که بیشتر مربوط به قرن چهارم تا قرن هشتم میلادی هستند. کهنه ترین آنها در سال ۱۹۳۵ در مصر کشف شده اند. این انجیلها بر روی کاغذ مخصوص «پاپیروس» نوشته شده اند و بعقیده متخصصین فن تقریباً به سال ۱۵۰ میلادی مربوط می شوند. این قطعات از نظر محتوا با انجیلهای قانونی تطبیق نمی نمایند. فقط هفت آیه از آنها تا حدودی با متن مشابیشان در انجیل یوحنا مطابقت دارند (باب پنجم آیه ۳۹ و آیات بعد از آن)، و بقیه جزو انجیلهایی هستند که کلیسا آنها را مردود اعلام کرده است.

صرف اینکه در سال ۱۵۰ میلادی متنی وجود داشته است که امروز آن را در انجیل منسوب به یوحنا باز می‌یابیم به هیچ وجه دلیل بر این نیست که این انجیل در آن تاریخ وجود داشته است. به احتمال قوی می‌توان گفت که این چند جمله را در آن زمان از انجیل منسوب به یوحنا برداشته‌اند بلکه بعداً وقتی این انجیل را نوشته‌اند این چند جمله را هم مانند بسیاری از متون دیگر در آن وارد کرده‌اند. اگر غیر از این می‌بود بایستی در قطعات مکشوفه قسمتهای بیشتری از انجیل یوحنا نقل شده باشد و بیشک بایستی به خود این انجیل هم عطف کرده باشند. بطور کلی قطعات مربوط به سال ۱۵۰ میلادی هیچگونه شاخصی به دست نمی‌دهند که از روی آن بتوان حکم کرد که در آن زمان هیچکدام از انجیل‌های قانونی وجود داشته‌اند.

قدیم‌ترین نسخ انجیلها که تا امروز کم و بیش کامل مانده‌اند مربوط به قرن چهارم میلادی هستند. از این انجیل‌های کهن فقط چهار عدد موجود است و یکی از آنها موسوم به کدکس سینائیکوس Codex Sinaiticus که مدتی در کتابخانه‌سالتیکوف شچدرین لنینگراد نگاهداری می‌شد در اواسط قرن نوزدهم توسط شخصی بنام تیشندورف Tischendorf در یکی از صومعه‌های صحرای سینا کشف

گردید. بدیهی است که نمی توان از روی نسخه های خطی قرن چهارم معلوم کرد که انجیل های اولیه در چه زمانی و تحت چه شرایط و اوضاع و احوالی به وجود آمده اند. در حقیقت این نسخه ها اصل نیستند بلکه رونوشتند و ما خوب می دانیم که انجیل ها نه در قرن چهارم بلکه بسیار جلوتر از آن تاریخ پیدا شده اند.

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که چهار انجیل فعلی با انجیل هایی که در ابتدا به همین نام بوده اند فرق بسیار دارند، چه نسخه برداران و مترجمان و منشیان تغییرات زیادی در آنها داده اند. ما از مفاد صحیح متن اصلی انجیل ها اطلاعی در دست نداریم و همین خود حل مسئله کشف مبدأ آنها را مشکل تر کرده است. معهدا با آنکه در حال حاضر نمی توان به ضرر س قاطع حکم کرد که فلان و بهمان انجیل در چه سالی یا در چه دهه ای از چه سالی نوشته شده اند و یا اسم واقعی نویسنده هریک از آنها چه بوده است اکنون این مسئله نسبتاً روشن است.

بدو مقتضی است بگوییم که این انجیل ها به وسیله کسانی به نام های متی و مرقس و لوقا و یوحنا نوشته نشده اند. اینکه روحانیون اورتدوکس در چین ترجمه انجیل ها به لهجه های کلیسایی اسلاو و به زبان روسی نوشته اند: انجیل «متی» ،

انجیل «مرقس»، انجیل «لوقا»، انجیل «یوحنا»، تصادفی نبوده بلکه نیرنگ زده و خواسته اند برسانند که در واقع این انجیلها به وسیله کسانی به نامهای متی و مرقس و لوقا و یوحنا نوشته شده اند، در صورتیکه در متن یونانی، کلمه «انجیل» همراه آن اسامی بصورت مضاف و مضاف الیه نیامده است، چه، بین آنها کلمه Kata وجود دارد و این کلمه به معنی «منسوب به» یا «به قول» می باشد و بنابر این بایستی چنین ترجمه کرده باشند: «انجیل منسوب به متی (یا انجیل بقول متی)، انجیل منسوب به مرقس، انجیل منسوب به لوقا، انجیل منسوب به یوحنا»، و این دو، کلاً با هم فرق دارند.

در ازمنه قدیم اغلب اتفاق می افتاد که نویسنده يك کتاب برای آنکه وزن و اعتبار بیشتری به کتاب خود بدهد آن را نه به نام خود بلکه به نام يك شخص سرشناس یا متنفذ امضا می کرد یا آن را به یکی از «پیامبران» یا یکی از «قدیسیں» نسبت می داد (۱). در مورد انجیلها نیز عین همین واقعیه یا نظیر آن روی داده است، با این تفاوت که محتملاً چنین عملی را نه خود نویسندگان انجیلها بلکه اداره کنندگان کلیسای مسیحی کرده اند.

۱- چنانکه مولانا جلال الدین رومی دیوان غزلیات خود را به شمس تبریزی عارف بزرگ قرن هفتم نسبت داده (مترجم است)

خود ارباب کلیسا به این حقیقت معترفند، مثلاً ژان کریزوستوم Jean Chrysostome یکی از روحانیان، صریحاً می نویسد که نامهای نویسندگان انجیلها را در پایان قرن دوم میلادی بر روی آنها گذاشته و آنها را به کسانی که به اصطلاح شاگرد همیسی بوده اند نسبت داده اند تا مردم آن سرگذشتهای ساختگی را آسانتر باور کنند.

سه انجیل اول در بسیاری از نکات با هم مطابقت دارند. بنابر این از دو حال خارج نیست. یا هر سه انجیل نویس کتابهای خود را از روی انجیل چهارمی استنساخ کرده اند، یا یکی از آنها اول بار انجیل خود را نوشته و دو نفر دیگر بعداً آن را با تحریفاتی رونویس کرده اند. دانشمندان پس از مباحثات بسیار به این نتیجه رسیده اند که حدس دوم صحیح تر است، یعنی اول يك انجیل بوده و سپس دو انجیل دیگر با تغییراتی از روی انجیل اول نوشته شده اند. لیکن کدامیک از این انجیلها زودتر نوشته شده بود؟

انجیل منسوب به مرقس از دو انجیل دیگر بسیار کوتاه تر است و در آن از قصه هایی که دو انجیل دیگر نقل کرده اند زیاد دیده نمی شود. این انجیل مستقیماً از غسل تعمید همیسی به دست یحیی تعمید دهنده شروع می شود و از افسانه های

اساطیری ده‌بدن روح القدس در مریم عذرا و تولد عیسی و فرار به مصر و کودکی عیسی چیزی نمی‌گیرد. اگر نویسندۀ انجیل منسوب به مرقس از دو انجیل دیگر استفاده کرده بود مسلماً از این افسانه‌ها نمی‌گذشت بلکه آنها را در انجیل خود می‌آورد و شاید چیزی هم بر آنها می‌افزود. قدر مسلم این است که برعکس این واقعه روی داده است یعنی نویسندگان انجیل‌های منسوب به لوقا و منسوب به متی انجیل مرقس را مأخذ گرفته، آن را استنساخ کرده و به ذوق و سلیقه خود افسانه‌هایی بر آن افزوده‌اند.

مورد دیگری هست که به روشن کردن این مسئله کمک می‌کند. اوزب Eusebe مورخ کلیسا که خود اسقف قیصریه بوده و در قرن چهارم میلادی می‌زیسته است در کتاب خویش تحت عنوان «تاریخ روحانیون» از کتاب یکی از اسقف‌ها بنام پاپیاس هیراپلیس که در او اسط‌قر در دوم میلادی می‌زیسته است سخن می‌گوید. خود آن کتاب تا به امروز پیدانشده است ولی اوزب «قسمتهایی از آن را در تاریخ خود نقل کرده که در آن اشاره به انجیل مرقس شده است.

از همان قسمتهای نقل شده از کتاب پاپیاس (Papias)

می‌توان نتایج ذیل را گرفت :

۱- انجیل منسوب به مرقس در زمان پاپیاس (اواسط قرن دوم) وجود داشته است.

۲- این انجیل عیناً نظیر آنچه امروز در دست است نبوده است. پاپیاس می گوید که مرقس هر چه را که پطرس برای او حکایت کرده بود بی هیچ نظم و ترتیبی نوشته است. بنابراین در انجیلی که پاپیاس می شناخته است وقایع به ترتیب تاریخ قید نشده بودند در صورتیکه انجیل فعلی منسوب به مرقس متضمن داستان نسبتاً مرتبی است.

۳- در آن زمان کتابهای «مقدس» چندان مورد تکریم و احترام مسیحیان نبودند چنانکه خود پاپیاس می گوید که به روایت شفاهی بیشتر اعتماد دارد.

۴- مدتها پس از پیدایش انجیلهای اولیه باز هم هنوز انواع و اقسام روایات و افسانه‌ها راجع به عیسی و زندگی و مرگ او نقل می شد و دهان به دهان می گشت. بنابراین ممکن است نویسندگان انجیلهای متعدد بعدی داستانهای خود را از افسانه‌های شایع در بین مردم اقتباس کرده باشند. در واقع چنین کرده و بدین گونه بر ابهام و تناقضات انجیلها افزوده اند.

بهر حال ببینیم انجیل منسوب به مرقس در چه تاریخی

نوشته شده است؟ روحانیون مدعیند که تمام انجیلها باید کمی پس از مرگ و رستاخیز عیسی یعنی در زمانی نوشته شده باشند که یاد آن وقایع هنوز در خاطر هاتازه بوده است. اما این حرف صحیح نیست.

در «رسالات» (Les Epitres) که توسط شخصیت های مختلف مسیحیت اولیه و قبل از سال ۱۵۰ میلادی نوشته شده اند هیچگونه اشاره ای به انجیلها نشده است. رساله «برنابه» که تا به امروز محفوظ مانده است در حدود سال ۱۲۵ و رساله «هرمس» به نام «شبان» در حدود سال ۱۴۰ و رساله «دیدار» Didakhe یا «طریقت حواریون اثنی عشر» بین سالهای ۱۳۰ و ۱۴۰ نوشته شده اند. در این رسالات نه چیزی از انجیلها نقل شده، نه به آنها عطف شده و نه حتی به وجود ایشان اشاره شده است. رساله «ایرینه» Irenee که در سال ۱۸۰ نوشته شده است نخستین رساله ایست که از انجیلها سخن می گوید. ظاهراً اولین انجیل اندکی قبل از سال ۱۵۰ ظاهر شده و تا زمان «ایرینه» یعنی اوایل قرن دوم میلادی کم و بیش شناخته بوده است. انجیلهای منسوب به متی و منسوب به لوقا که برای نوشتن آنها از انجیل منسوب به مرقس استفاده شده در اواسط قرن دوم به رشته تحریر درآمده اند.

ارباب کلیسا انجیل چهارم را به یوحنا حواری نسبت می دهند اما این اسم نیز مانند اسامی سایر انجیل-نویسان ساختگی است. بعلاوه، تحقیقات و تتبعات متعدد ما را به این نتیجه رسانده اند که انجیل منسوب به یوحنا محتملا نه قبل از انجیل های دیگر بلکه بعد از آنها نوشته شده است. دانشمند فرانسوی هانری دولافوس H. Delafosse در سال ۱۹۲۵ اثری تحت عنوان «انجیل چهارم» منتشر کرده است. او در باره انجیل منسوب به یوحنا به مطالعه و تحقیق پرداخته و نتیجه گرفته است که انجیل مزبور در اصل توسط یکی از شاگردان مارسیون «مرتد» نوشته شد. چند سال بعد، یکی دیگر از پیروان مارسیون در آن دست برد و فصل بیست و یکم و قسمتی از موعظه عیسی در «صحن مقدس» را بر آن افزود. بالاخره در سالهای ۱۷۰-۱۷۵ میلادی این انجیل به وسیله یکی از پیروان مسیحیت رسمی بطور قطع تدوین یافت و برای آنکه در چشم مؤمنین وزن و اعتبار بیشتری به آن بدهند آن را به یوحنا که می گویند یکی از حواریون عیسی بوده است نسبت دادند.

تعیین اینکه چند بار و کی و به وسیله چه کسانی این «کتابهای مقدس ملهم از خدا» تصحیح و تکمیل و تحریف شده اند مشکل است ولی مسلم است که بارها چنین شده اند.

فیلسوف رومی موسوم به سلس Celse که در پایان قرن دوم میلادی می‌زیسته، مقلد کوشده است که عیسویان سه بار و چهار بار و حتی بیشتر در انجیل شادمت برده و آنها را چند باره نوشته‌اند، بدین جهت عجیب نیست اگر در هر فصل یا تقریباً در هر صفحه از آنها تناقضاتی به چشم می‌خورد. بدیهی است این مسئله بار دیگر تأیید می‌کند که انجیلها نیز مانند همه کتابهای دیگری که «مقدس» بشمار رفته‌اند اصل و مبدأ انسانی و این جهانی دارند و جز این نیز نمی‌تواند باشد، زیرا چیزی ماورای طبیعت وجود ندارد.

انجیلها چگونه درس زندگی می آموزند

چند نکته مقدماتی

ممکن است خواننده پس از خواندن فصولی که گذشت بگوید: «بسیار خوب، من قانع شدم که انجیلها منابع تاریخی خوبی نیستند و در آنها تناقض زیاد است و مسیح هیچگاه وجود نداشته است و این دروغ است که انجیلها به الهام از خدای نوشته شده اند. با این وصف انجیلها محاسنی هم دارند و آن اینکه به آدمیان می آموزند تا بر طبق اصول اخلاقی زندگی کنند؛ و همین کافی است که ما آنها را کتابهای با ارزش و مفیدی بدانیم.»

انجیلها چگونه درس زندگی می آموزند؟ این خود مسئله ای است چندان مهم و جالب که جا دارد درباره آن بیشتر غور کنیم و در شرح آن به تفصیل بیشتری پردازیم. بلافاصله باید بگوییم که درباره همین نکته هم انجیلها پر از تناقض و اختلاف گویی هستند. دانشمندان سوی

موسوم به آلبر بایه Albert Bayet در زمان خود رساله‌ای راجع به اخلاق انجیلی نوشته و نام آن را «خلفیات انجیلی» Les morales del' Evangile گذاشته است. بعقیده او انجیل نه يك اخلاق مشخص بلکه خلفیات ضد و نقیضی را تبلیغ می‌کند. «بایه» می‌نویسد که يك اخلاق انجیلی واحد وجود ندارد.

لیکن «بایه» هم غلط می‌گوید و هم حق دارد. راست است که فصولی از انجیلها که در آنها صحبت از اخلاق شده است کمتر از قسمتهای مربوط به زندگی و مرگ مسیح تناقض ندارند، معینا در اخلاق انجیلی يك فکر ثابت کلی دنبال شده است و انکار آن درست نیست.

نخستین و اساسی‌ترین نکته در اخلاق انجیلی جنبه برداشت آن از طبقات است. درباره يك اصل اخلاقی مفروض باید دید که آن اصل به طبقات ستمکش در قبال دشمنان طبقاتی خود چه اندرزی می‌دهد و در برابر نظام استثمارگر و دولتی که از آن نظام حمایت می‌کند چه راهی پیش پای آنها می‌گذارد؟ و ما ابتدا از این نظر است که اخلاق انجیلی را بررسی می‌کنیم.

قبلا دانستیم که انجیلها در يك اجتماع برده‌دار به وجود آمده‌اند، لذا برای ارزیابی اخلاق انجیلی بسیار

مهم است که بدو آبدانیم رویه انجیلها در قبال بردگی چیست .

اخلاق انجیلی و بردگی

هر کس می داند که نظام برده داری چگونه رژی می بوده است . از يك نظام اجتماعی چه چیز نفرت انگیزتر از این که در آن انسان تا به مقام حیوان چهار پاتنزل کرده باشد ؟ انجیلها اغلب از بردگی سخن می گویند لیکن حتی يك کلمه برای محکوم دانستن این فضااحت غیر انسانی در آنها یافت نمی شود . مسیح انجیلها به کرات از بردگی و از بردگان نام می برد ولی از آن مانند يك چیز کاملا عادی و طبیعی سخن می گوید .

مسیح انجیلها وقتی می خواهد این فکر را به شاگردانش تلقین کند که باید از او اطاعت کنند ایشان را به بردگان تشبیه می کند و حتی این تصور هم به ذهن او خطور نمی کند که يك وقت ممکن است برده ای سر از فرمان مولای خود بپیچد . مسیح به شاگردانش می گوید :
 « اما کیمت از شما که غلامش به شخم کردن ، شبانی مشغول شود (باشد) و وقتی که از صحرا آبد به وی گوید بزودی بیا و بنشین ؟ *
 بلکه آیا بدو نمی گوید چیزی درست کن تا شام بخورم و کم خود را

بسته مرا خدمت کن تا (من) بخورم و بنوشم و بعد از آن، تو بخور و بیاشام؟* آیا از آن غلام منت می کشد از آنکه حکم های او را بجا آورد؟ گمان ندارم* همچنین شما نیز چون بهر چیزی که مأمور شده اید عمل کردید گوئید که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم*» (انجیل لوقا - باب ۱۷ آیات

(۱۰-۷)

چنانکه می بینیم انجیل نابلوی درخشانی از زندگی در يك اجتماع برده داری نقاشی کرده است. غلام در تمام مدت روز به شخم زنی یا به چرانیدن گله ها مشغول است؛ اربابش در خانه مانده است و به دیدن کسان می رود یا کسانی به دیدنش می آیند، و از بس بیکار مانده گرسنه اش شده است. غلامش خسته و کوفته و گرسنه از کار برمی گردد، اما مسئله استراحت او مطرح نیست. او اول باید به ارباب انگل خود خدمت کند و سپس اگر وقتی باقی ماند خود نیز می تواند استراحت کند. و بنظر انجیل عجیب است که ارباب از غلامش تشکر کند. چرا تشکر کند؟ مگر غلام نباید بی حد و حصر کار کند؟ در اینجا انجیل نه تنها برده داری را موجه جلوه می دهد بلکه به اربابان نیز توصیه می کند که نسبت به غلامان خود بیرحم و سختگیر باشند. از نظر انجیلها رعایت حال غلامان بیهوده است چون آنان

هر چیزی را تحمل می کنند و باید هم بکنند ! این وظیفه ایشان است !

انجیل به غلامان فرمان می دهد که تا نیرو در بدن دارند برای تأمین رفاه و آسایش اربابانشان کار کنند. مه انجیل سخنان کنایه آمیز غلامانی را که اربابشان نقدینه ای به آنان سپرده بود و هر يك از آن پول به نحوی استفاده کرده بودند نقل کرده اند. انجیل منسوب به لوقا آن داستان را چنین نقل می کند:

«پس گفت شخصی شریف به دهاربعید سفر کرد تا ملکی برای خود گرفته مراجعت کند* پس ده نفر از غلامان خود را طلبیده ده قنطار به ایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا من بیایم*... و چون ملك را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامان را که به ایشان نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر يك چه سود نموده است* پس اولی آمده گفت ای آقا قنطار توده قنطار نفع آورده است* بدو گفت آفرین ای غلام نیکو، چون تو بر چیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو* و دیگری آمده گفت ای آقا، قنطار تو پنج قنطار سود کرده است* او را نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن* و سومی آمده گفت ای آقا، اینک قنطار تو موجود است آن را در چهارچه ای نگاه داشته ام* زیرا که از تو ترسیدم چونکه سردتند و خوبی هستی. آنچه نگذارده ای بر میداری و از آنچه نداشتی* به سوی گف از زبان خودت بر تو فتوی میدهم ای غلام شریف. دانسته ای که

من سرد تندخویی هستم*... پس برای چه نقد سرا نزد صرا انان نگذاردی تا چون آیم آن را با سود در یافت کنم؟* پس به حاضرین فرمود قنظار را از این شخص بگیرد و به صاحب ده قنظار بدهد... زیرا به شمسی گویم به هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد* (انجیل لوقا - باب ۱۹ - آیات

۱۲ - ۲۶).

معنی این حکایت این است که : العبد و مافی یده کان لمولاه! یعنی غلام با هر چه دارد به مولای خود تعلق دارد . غلام نه تنها باید از ارباب خود اطاعت کند بلکه باید زحمت بکشد تا هر چه ممکن است برای او تحصیل سود هم بکند . در انجیل نفع صاحب غلام در درجه اول اهمیت قرار دارد . انجیل تهدید می کند که : ای غلامان ، مبادا فکر نافرمانی از ارباب به سرتان بزنند ! برای امتحان یک بار نافرمانی کنید تا ببینید چگونه تنبیه می شوید :

اما آن غلام که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا ساخت تا به اراده او عمل نماید تا زیانه بسیار خواهد خورد! (انجیل لوقا - باب ۱۲ - آیه ۴۷) . بنابراین انجیل مستقیماً وظیفه پلیسی حمایت از رژیم برده داری را بعهده می گیرد و به غلامان نداد می دهد که زنهار! مبادا فکر نافرمانی از اراده اربابان به سرشان بزنند !

انجیل از تهدید غلامانی که قابل اعتماد نیستند دریغ ندارد، چه، بایک انگشت تازیانه ارباب را به ایشان نشان می دهد و می گوید: خوب نگاه کنید! اگر جرأت کنید که حتی به فکر مقاومت بینتید ارباب تئتان را با آن کباب خواهد کرد! و با انگشت دیگر به آسمان اشاره می کند و می گوید: مگر نمی دانید که رژیم برده داری يك نظام «آسمانی» است و از جانب خداوند مقرر شده است؟

معهذا انجیل از نظر اصول به وسائل دیگری نیز متشبه می شود. مثلاً با تلقین و فریب و چاپلوسی و نیرنگ و وعده های در باغ سبز و تسکین و تسلاهای مزورانه غلامان را به نظام موجود دلخوش می کند و ضمناً به اربابان کمک می کند تا غلامان خود را در قید اطاعت خویش نگاهدارند.

تسکین و تسلاي انجیلی

انجیل می گوید که غلام همیشه باید غلام باقی بماند و هر گز نباید به این خیال بیفتد که با ارباب خود برابر گردد، بخصوص که خدا نکند هیچوقت قدرت را از دست اربابش بگیرد! «... غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود» (انجیل یوحنا- باب ۱۳- آیه ۱۶). لیکن منظور

تنها این نیست . انجیل می خواهد غلام را قانع کند که غلام بودن بسیار مطلوب و حتی به صرفه و صلاح است ... و خلاصه به هیچ وجه نفع او در این نیست که در پی آزادی خود باشد .

اصلاً چرا غلام باید در این دنیا برای تأمین زندگی بهتری مبارزه کند و حال آنکه پس از مرگش این زندگی بهتر را در « آن دنیا » خواهد داشت ؟ و این البته به شرطی است که در « این دنیا » بینوایی ، طبع و غلامی ستمکش بوده باشد . بنا بر این غلام نباید در هیچ حال به زندگی کسانی که در « این دنیا » از همه نعمتها برخوردارند رشک ببرد . اینان ، یعنی ثروتمندان ، یعنی برده داران و استثمارگران در « آن دنیا » زندگی خوشی نخواهند داشت ... ایشان هیچگاه به بهشت خدا دست نخواهند یافت : « سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دولت مند به ملکوت خدا داخل شود * » (انجیل مرقس - باب ۱۰ - آیه ۲۵) .

پس اگر ثروتمندان پس از مرگ به ملکوت خدا راه نخواهند داشت چه خواهند شد ؟ جواب به این سؤال در تمثیل « شهور ایمازر (لازار) داده شده است و ما اینک آنرا بی هیچ دخل و تصرفی از انجیل لوقا نقل می کنیم :

شخصی دولت مند بود که از آن و کنان می پوشید و هر روزه
 در عیاشی با جلال سر می برد* و اقیری، مقروح بود ابلعازر* که
 او را بر درگاه وی می گذاشتند* و آرزوی داشت که از پاره هایی که
 از جوان آن دولت مند می ریخت خود را سیر کند، بلکه سگان نیز
 آمده زان بر زخمهای او می مالیدند* باری، آن فقیر بمرد و فرشتگان
 او راه آغوش ابراهیم بردند و آن دولت مند مرد و او را دفن کردند*
 پس چشمان خود را در عالم اوقات گشوده خود را در عذاب بافت
 و ابراهیم را از دور و ابلعازر را در آغوش دهد* آنگاه به آواز
 بلند گفت ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم فرما و ابلعازر را بفرست
 تا سر انگشت خود راه آب تر ساخته زبان مرا خنک سازد زیرا (من)
 در این نار، هذبه* ابراهیم گفت ای فرزند، به خاطر آور که تو در ایام
 زندگانی چیزهای نیکوی خود را بافتی و همچنین ابلعازر چیزهای بد
 را، لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب* و علاوه بر این، در
 میان ما و شما ورطه عظیمی است، چنانچه آنان که می خواهند از اینجا
 به نزد شما عبور کنند نمی توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما نوانند
 گذشت* (انجیل لوقا، باب ۱۶- آیات ۱۹-۲۶).

بیچاره استثمارگران! راستی که در «آن دنیا» چه
 عذابی می کشند! پس بگذار در «این دنیا» هر چه
 می خواهند عیش و عشرت کنند و هر طور می خواهند زندگی
 کنند و ما هم برای ایشان کار کنیم: زحمت بکشیم...
 آنها که تبلیغ دین می کردند می خواستند که زحمت.

کشان با قبول تعالیم انجیل درست به همین نتیجه برسند. این مسئله برای برده داران آن عصر که انجیلها بخاطر ایشان نوشته شده بود ضرورت داشت. لیکن انجیلها برای استثمارگران امروز یعنی سرمایه داران و مالکان اراضی و بانکداران و استثمارگران نیز کمتر از برده داران مفید نیست.

انجیل اغلب به مسئله فقر و غنا و به اصل تقسیم اجتماع به طبقات اشاره می کند و بارها اعلام کرده است که خود مدافع بینوایان و ستمکشان است. گویا در «موعظه بر سر کوه»، مسیح این ندای نواز شگر و پدران را خطاب به ستمکشان در داده است: «بیاید نزد من، ای تمام زحمتکشان و گرانباران، و من شما را آرامی خواهم بخشید *» (انجیل متی باب ۱۱ - آیه ۲۸). من که خدا بپم باشما هستم! به سوی من آید! من به شما آرامش خواهم داد و شما را تسکین خواهم بخشید!

انجیل چگونه زحمتکشان، خسته و گرانبار را تسکین و تسلی می دهد؟ آیا به ایشان کمک می کند تا متحد شوند و بر ضد ستمگران به مبارزه برخیزند؟ مسلماً نه، و اصلاً چنین موضوعی مطرح نیست.

او اینگونه به زحمتکشان تسکین می دهد که قانعشان

کنند در هنگامی که دیگران غارتشان می کنند دست از پا خطا نکنند. توده مردم باید زحمت بکشند و انگلهای ثمره کار ایشان را احتکار کنند. برده داران و ربانواران و سایر استثمار کنندگان باید از زندگی پرشکوه و زیبا و مرفهی برخوردار باشند و غلامان و دهقانان و ستمگران باید با فقر و بدبختی بسر برند و گرسنه باشند. و جز این نباید باشد زیرا خدا چنین خراسته است، و بنابراین خاطر خود را مشوش کردن چه سود؟

یکی از علمای بزرگ اقتصاد وقتی خطاب به فویرباخ (Feuerbach) گفته است: «... هر کس غلامی را بجای آنکه به پیام علیه برده داری تشویق و تشجیع کند دلداری و فصلی دهد به برده داری کمک کرده است.» و هیچکس بهتر از این، عصاره تسکین و تسلاهی انجیلی را تشریح نکرده است:

موتظة عدم مقاومت در برابر بدی

و کف نفس

بنابر این انجیل به زحمتکشانشان تعلیم می دهد که برای ستمگران رنج بکشند و صبر داشته باشند، مثل گاو بانحمله و بردباری کار بکنند و طغیان نکنند، برای استثمارگران

ثروت به وجود بیاورند و خود بانان سیاه و فقر و پریشانی بسازند و از ارباب تشکر کنند که لا اقل این نان سیاه را از ایشان دریغ نمی‌ورزد، و تا پایان عمر صبر کنند. «... و اما هر که تا به آخر صبر کند همان نجات یابد» (انجیل مرقس، باب ۱۳، آیه ۱۳). تا به کدام آخر؟ و انجیل جواب می‌دهد تا دم مرگ.

بر اینکه ترا کنگ می‌زنند و با تو چون یک حیوان چهار پا رفتار می‌کنند باید صبور باشی. آری انجیلها می‌گویند که تو باید همه چیز را تحمل کنی: «لیکن من به شما می‌گویم با شریک مقاومت نکنید بلکه هر که به رخساره راست تو طمانچه زند دیگری را نیز به سوی او بگردان» (انجیل متی، باب ۵، آیه ۳۹). اگر ترا کنگ زدند اعتراض مکن و مقاومت نشان مده. حتی همان بهتر که ترا کنگ بزنند چون «در آن دنیا» پاداش خواهی یافت. با این فکر تسکین پیدا کن و گون خود را به استعمارگر عرضه کن تا ترا بزند. مخصوصاً هیچگاه فکر بد در باره او مکن و تو باید دشمن طبقاتی خود را دوست داشته باشی: «اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود درکت بطلبید و به آنان که از شما نفرت کنند احسان کنید و بهتر که به شما نوحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید» (انجیل متی،

باب ۵ - آیه ۴۴ .

آخر چرا؟ چرا من باید بی چون و چرا تحمل ظلم کنم؟
چرا باید گرده خود را به جلو تازیانه ارباب بدهم و وقتی
او به صورت تم تف می اندازد من باخضوع و خشوع صورت
خود را پاک کنم؟ چرا باید شرافت انسانی ورنجبری من
پایمال او شود؟ چه کسی به چنین خفنی نیازمند است؟
چنین وضعی برای چه کسی مفید و به صلاح است؟

این دستور فقط برای کسانی لازم و سودمند است که
از میلیونها انسان بهره کشی می کنند. این تعالیم به مستمگران
امکان می دهد تا با خیال آسوده و بیشرمانه به کار پست خود
پردازند. و این واقعیت که انجیل به ایشان در ظلم و ستمی
که می کنند کمک می نماید. ماهیت استثمارگرانه تعالیم
انجیلی را آشکار می سازد.

انجیلها عدم مقاومت و صبر را توصیه می کنند و در
عین حال نظام اجتماعی مبتنی بر بهره کشی انسان از انسان
را تقدیس می نمایند و در هیچ جایی گویند که رژیم استثمار
فی نفسه زشت و ظالمانه است. برعکس، به صراحت
می گویند که این رژیم از طرف خداوند مقرر شده
است و بنابراین چگونه ممکن است زشت و ظالمانه
باشد.